



عناصر

«مذکر» و «مؤنث»

در موسیقی

از امانوئل ملک اءالانیا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۲)

همانطور که گفته شد عناصر مل فاکر «مؤنث» نشانه قوت یا ضعف موسیقی نیستند بلکه فقط وسیله ای برای خلق و ایجاد آثار هنری می باشند. آشتی این دو عنصر منجر به یگانگی می شود؛ اما در این یگانگی، دوگانگی هم بچشم می خورد؛ زیرا همچنانکه گفته شد از آشتی و سازگاری دو عنصر «مذکر» و «مؤنث» است که یگانگی پدید می آید. در عرفان و ادبیات ایران نمونه های زیادی از این «یگانگی» بچشم می خورد. اشعار زیر از آن جمله است:

زندگانی آشتی زدهاست
مرگ آن کاندرمیان نشان جنگ خاست
مولوی

جناب حضرت حق را دوئی نیست
در آن وادی من و ما و توئی نیست
من و ما و تو و او هست يك چیز
که در وحدت نباشد هیچ تمیز
شبستری

در تاریخ هنر تنها مردان معدودی موفق شده‌اند بامبارزه (که از خصوصیات دوگانگی است) به آرامش یعنی آشتی دو عنصر مذکر و مؤنث برسند . از آن جمله است بتهوون که او را می‌توان نخستین مبارز و قهرمان دنیای موسیقی نامید و بهمین جهت است که « اشننگ‌ار » فیلسوف معروف آلمانی درباره او گفته است : « گناه در موسیقی بابتهوون آغاز شد » ؛ زیرا بتهوون برای اولین بار موسیقی را بصورت وسیله‌ای برای نشان دادن عواطف درونی و حالات حسی انسانی درآورد . برخلاف بتهوون، شومان نتوانست در مبارزه دو تم توفیق یابد و به یگانگی برسد . باین جهت می‌توان گفت که او نتوانسته است مبارزه و آشتی دو عنصر مذکر و مؤنث را نمایش دهد . البته همه آثار شومان دچار این نقص نشده است . از این قبیل است « فانتزی در دو ماژور » ، سونات‌ها و قطعات کوتاه پیانوی او . این حالت مبارزه در آثار تقریباً همه آهنگسازان دوران روماتیک بچشم می‌خورد اما فقط معدودی از آنان بودند که توانستند به هدف خود رسیده و بین دو طرف مبارزه ، آشتی برقرار سازند .

بنظر من هر اثری که خلق می‌شود اگر نشانه‌ای از حیات درخود داشته باشد ، بناچار دارای دو عنصر مذکر و مؤنث است . من این دو کلمه را بخاطر جامعیت و کلیت معنی آنها برگزیدم و گرنه می‌شد بجای عنصر مؤنث « زندگی » و بجای عنصر مذکر « مرگ » را انتخاب کرد و بسا کلمه « حقیقت » و « دروغ » را بکار برد .

گفتیم که ما در دوران « اجرا » بسر می‌بریم و جنبه اجرایی و عملی همه هنرها و علوم مورد توجه مخصوصی قرار گرفته است . و نیز ملاحظه کردیم که ساخته‌های هنرمندان از مبارزه دو عنصر مذکر و مؤنث بوجود آمده است

بنابراین يك اجراکننده مجبور است که راجع به این مبارزه اطلاعات کافی داشته باشد و تجربیات و اطلاعات خود را عملاً بکار بندد .

نوت‌های موسیقی در حکم نشانه‌ها و علائمی هستند از طرز فکر و حرارت درون آهنگساز که باید اجراکننده آنها را ابتدا درک و سپس اجرا کند . بنابراین می‌توان گفت که نوت‌ها برای اجراکننده در حکم « نمایش معنوی حالات درونی » (Aussere Darstellung des Inneren Vorgangs) است .

این عبارت از یکی از هنرمندان بزرگ آلمانی « بارلاخ » است . یکروز از او پرسیدند که مجسمه‌ای که ساخته است چه نام دارد و نمایشگر چیست ؟ « بارلاخ » بلافاصله پاسخ داد : « نمایش معنوی حالات درونی » . باین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که ساخته یک هنرمند انعکاسی از احساسات درونی اوست که بصورت حرکت خودنمایی و عرض اندام می‌کند . آثار هنری برای مردم عادی همچون معمائی جلوه می‌کند ، اگر کسی نتواند بکشف این معنا توفیق یابد بناچار اثر هنری را مرده و بی‌جان خواهد پنداشت . « اولیس » قهرمان معروف منظومه هومر ، در طی سرگردانی‌ها و سفرهای خود به سرزمینی رسید که در آنجا سایه قهرمانان گذشته بر روی دیوار نقش بسته بود . با خود گفت چرا اینان خاموشند ؛ صدائی بگوشش رسید که : « بدن اینها فاقد خون است ، اگر با آنها خون برسانید جان می‌گیرند و با شما سخن می‌گویند » ، همچنین است آثار استادان بزرگ که بظاهر همچون سایه‌اند و چون با حرارت درونی گرم شوند ، قابلیت اجرا پیدا می‌کنند و به حرکت درمی‌آیند .

همانطور که گفته شد بتهوون اولین موسیقی‌دانی است که مبارزه دو عنصر مذکر و مؤنث را پیش کشید و در آثار خود نشان داد ؛ بنابراین بجاست که در این مقام آثار او را تجزیه و تحلیل کنیم .

در سنفونی شماره ۵ بتهوون ، تم اول خصوصیات « نرینه » را دارد ، زیرا همچنانکه گفته شد « مذکر » فقط الهام می‌بخشد و کوتاه است ؛ بعبارت دیگر در حدود « کادر » معینی قرار می‌گیرد و جایی برای هنرنمایی‌های بعدی ندارد ؛ اما تم دوم این سنفونی بخلاف تم

اول دارای خصوصیات «مادینه» است، زیرا بیشتر جنبه ملودوی دارد و در نتیجه طولانی‌تر از تم اول است. تم اول پنجمین سنفونی بتهوون بکرات تکرار می‌شود، در حالی که تم دوم جز یکی دوبار مجال خودنمایی پیدا نمی‌کند. از جمع تم اول و دوم و در نظر گرفتن خصوصیات آن دو، جنبه «زربنه» قسمت اول سنفونی نتیجه می‌شود و چون هر قطعه موسیقی از نظر خصوصیات تابع قسمت اول است پس قسمت های چهارگانه سنفونی پنجم بتهوون نیز به عنصر مذکور بستگی بیشتری دارد تا به عنصر مؤنث. اینک اگر بخواهند این آهنگ را اجرا و رهبری کنند طبیعی است که اجراکننده‌ای که خصوصیات روحی و درونی او بیشتر جنبه «زربنه» داشته باشد بهتر از يك اجراکننده متمایل بآثار «مادینه» از عهده رهبری این سنفونی برمی‌آید. بارها دیده شده است که نوازنده‌ای پس از ماه‌ها تمرین فلان آهنگ، بخوبی از عهده اجرای آن بر نمی‌آید.

دلیل این عدم توفیق آن است که ممکن است قطعه‌ای که می‌نوازد دارای خصوصیات «مذکور» باشد در حالی که او (بی‌آنکه خود بداند) به آثار «مؤنث» تمایل بیشتری داشته باشد. بنا بر این اطلاع از چگونگی خصوصیات آثار موسیقی دانان، کمک زیادی به نوازندگان می‌کند تا قطعات مورد علاقه خود را انتخاب و اجرا کنند.

گفتیم که معمولاً يك نوازنده آثار برخی از موسیقی دانان را بیشتر می‌پسندد و دوست‌تر دارد و در نواختن آن قطعات مهارت و تخصص می‌یابد. برای مثال می‌توانیم به «فرانتس لیست» آهنگساز و نوازنده معروف مجارستانی اشاره کنیم. این موسیقی‌دان بزرگ در اوایل شهرت خود فقط پنج قطعه را خوب می‌نواخت و با اجرای همین قطعات معروف شد؛ زیرا رابطه نزدیکی بین خود او و این آهنگها برقرار بود و، به بیان دیگر بین او و این قطعات یگانگی برقرار شده بود. البته لیست در نتیجه تجربه و تمرین ارتباط نزدیک خود را با قطعات مزبور دریافته بود؛ و گرنه از اصل عناصر مذکور و مؤنث چیزی نمی‌دانست.

بارها دیده و شنیده‌ایم که پسر و دختری بهم دل می‌بازند، درحالی‌که

از خصوصیات اخلاقی یکدیگر چیزی نمی‌دانند؛ اما چندماه بعد از ازدواج متوجه می‌شوند که ادامه زندگی مشترک آن دو غیرممکن است و برای زندگی کردن باهم ساخته نشده‌اند... انتخاب یک آهنگ نیز همچون انتخاب یک همسر، محتاج مطالعه و در نظر گرفتن خصوصیات آن آهنگ است. آخرین سونات پیاووی بتهوون (اثر ۱۱۱) نیز دارای دو تم است.



تم اول (کلیشه شماره ۱) خصوصیات مذکر و تم دوم (کلیشه شماره ۲)



دارای صفات مخصوص مؤنث (بهمان دلایلی که در مورد تم های دو گانه سنفونی شماره پنج بتهوون ذکر شد) است. تم اول همچون تم اول سنفونی شماره پنج گسترش یافته و بکرات شنیده می‌شود، در حالی که تم دوم جز یکی دوبار عرضه نمی‌گردد. در نتیجه، مجموع قسمت اول سونات و همچنین جمع قسمت های اول و دوم این قطعه متمایل به خصوصیات مذکر است و نظیر سنفونی شماره پنج، اجرا کننده آن باید مشخصات مذکر بارزی داشته باشد. برخی از موسیقی دانان معتقدند که سونات اثر ۱۱۱ بتهوون ناتمام است زیرا مثل

سایر سونات‌ها از سه قسمت تشکیل نیافته است. البته نظر آنان صحیح نیست زیرا بتهوون در قسمت اول سونات، مبارزه بین دو تم را بخوبی نشان می‌دهد و در قسمت دوم به آشتی دو تم توفیق می‌یابد و احتیاجی به ادامه قسمت ثالث ندارد.

نمونه‌هایی هم از آثار شوپن عرضه می‌دارم:
 سونات در سی بمل این آهنگساز از سونات‌هایی است که جنبه نرینه آن برجسته «مادینه» اش می‌چربد؛ زیرا تم اول تصمیمی رامی نمایاند (کلیشه شماره ۳)،



در حالیکه تم دوم «ملودی» است. (کلیشه شماره ۴) تم اول گسترش می‌یابد و در پایان سونات به یگانگی (فنا) می‌رسد.



باز کارول در فا دیز مینور شوین از آثار دیگر مذکر این آهنگساز
 است؛ زیرا در آن «اندیشه» و «ملودی» یکی شده است و یگانگی کامل
 وجود دارد. انوذهای شوین بطور کلی دارای خصوصیات مؤنث است زیرا
 در آن‌ها يك «پاساژ» بطور مرتب تکرار می‌شود. طبیعی است که يك نوازنده
 که بیشتر خصوصیات «زنانه» داشته باشد بهتر می‌تواند این انوذهارا اجرا
 کند و بعکس اجرای این آثار بوسیله نوازندگان که بیشتر متمایل به
 مختصات «نرینه» اند، کار آسانی نیست؛ گویا اینکه این گونه نوازندگان می-
 توانند نقش خود را از لحاظ مختصات مؤنث با کار و تمرین زیاد جبران کنند.
 از نمونه‌های دیگر موسیقی «مادینه»، سونات «آپاسیوناتا»،
 سونات «مہتاب» (آثار بتهوون) و کنسرتو پیانو شماره يك چایکو و موسیقی
 را می‌توان نام برد.

چایکو و موسیقی در شمار آهنگسازانی است که جنبه «مادینه» آثار آنها
 برجسته «نرینه» آن می‌چربد. او در موسیقی خود رنج زمینی و درد شخصی را می-
 نمایاند، در حالی که بتهوون رنج آسمانی را بازگو می‌کند. بتهوون و شوین هر دو
 «مارش عزا» نوشته‌اند. «مارش عزای» شوین نمایشگر رنج و مرگ يك انسان
 عادی است؛ اما «مارش عزای» بتهوون شکست و مرگ يك قهرمان را نشان می‌دهد،
 قهرمانی که دلیرانه مبارزه کرده و مردانه جان داده است. بهمین جهت است
 که بیشتر مردم با «مارش عزا» شوین مانوس ترند و آنرا دوست‌تر
 دارند، زیرا انعکاسی از دردها و ناکامی‌های خود را در آن می‌یابند. این
 نوع موسیقی زمینی همچون آثار چایکو و موسیقی برای مردم عادی و ضعیف
 خطرناک است و اغلب آنان را به خودکشی می‌کشاند. بهمین جهت افلاطون
 فیلسوف بزرگ یونانی در چند هزار سال پیش از این معتقد بود که موسیقی
 را باید تحت «کنترل» در آورد و در مقابل اشخاص مختلف و حتی در محافل
 گوناگون، نوع آنرا تغییر داد. موسیقی قدیم یونان تحت کنترل بود و
 گام‌های قدیم یونانی (از قبیل دورین، فیریژین، لیدین و غیره) هر يك
 احساس و حالت خاصی را نشان می‌داد، مثلاً گام «دورین» نشانه قدرت بود

و بیشتر در آغاز کلرزار نواخته میشد. موسیقی بتهوون برعکس موسیقی شوپن محرک زندگی است و بهمین دلیل است که بتهوون می گفت: «موسیقی من به شنونده سلامت و آرامش می دهد.»

زردشت نخستین فیلسوفی است که مبارزه دو عنصر را باور داشت و معتقد بود که در اثر این مبارزه می توان به یگانگی رسید. قبل از زردشت برای حفظ خوبی، بدی را سرکوب می کردند و از بین می بردند. اما زردشت باور داشت که این هر دو عامل (سپتتامینو و اهریمن) برای وجود و حفظ بشر لازم است و از مبارزه آنهاست که آشتی و آرامش برقرار می شود. کیمیاگران روزگاران پیشین نیز دو عنصر آتش و آب را لازم و ملزوم یکدیگر می دانستند و معتقد بودند که هنر واقعی آن است که آتش و آب را مجاور یکدیگر قرار دهند و با اینحال آتش خاموش نشود. (ابن سینا فیلسوف گرانیای ایرانی نیز در شمار کیمیاگران مشهور بود).

گفتیم که يك اثر موسیقی از مبارزه دو تم بوجود می آید و ساخته و پرداخته روح سازنده آهنگ است. این موسیقی تحت تأثیر مختصات روانی و جنبه مادینگی و نرینگی آهنگساز ایجاد میشود. نوازنده ای که اجرا کننده يك آهنگ است باید از جنبه نرینگی و مادینگی سازنده آن غافل نماند.

معلمی نیز که می خواهد برای شاگردان خود آهنگی بر گزیند، باید باتوجه به مشخصات شاگردان خود از لحاظ نرینگی و مادینگی، دست به - انتخاب بزند و بدین وسیله مانع تلف شدن وقت و شوق شاگرد گردد. این تشخیص نیز بیشتر در سایه دقت و موشکافی و تجربه حاصل می شود.

بستگی موسیقی به مختصات روانی و عناصر مذکر و مؤنث می رساند که هنر از زندگی جدا نیست بلکه جزئی از آن است؛ ولی این نکته درخور ذکر است که آنچه موجب می شود اثری «مذکر» یا «مؤنث» جلوه کند فقط تمهای مذکر یا مؤنث آن اثر نیست بلکه غالباً بینش و نحوه بکار بستن آن تمها نیز در این مورد تأثیری بسزا دارد.

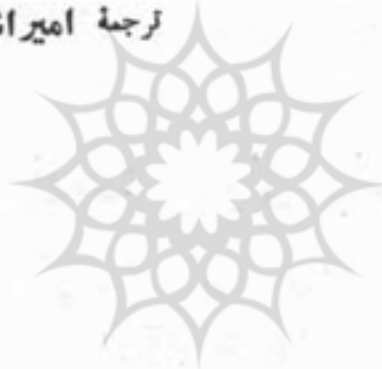
نکته دیگری که در خورد یادآوری است، این است که مردم عادی از آثار «مادینه» بیشتر لذت می برند زیرا مبارزه دو عنصر مذکر و مؤنث و پیروزی

یکی را برد دیگری فهم نمی کنند ، علاوه بر آن بیشتر از آهنگهای پرتکنیک خوششان می آید و تکنیک هم از مظاهر «مادینه» است . از طرف دیگر اینان از قدرت بیزارند و ناتوانی را که خود از مختصات عنصر مؤنث است، دوست دارند .

می توان عناصر مذکر و مؤنث را در مورد همه اقوام و ملل تعمیم داد. بطور کلی موسیقی نژاد اسلاو بیشتر دارای عنصر مادینه است. نژاد لاتین نیز به هنر «مادینه» بیشتر مهور می ورزد . اما نژاد ژرمن شیفته عناصر مردانه است . باید دید وضع موسیقی مشرق زمین و بخصوص ایران چگونه است ؟ زیرا موسیقی ایرانی نمایشگر مبارزه نیست بلکه تنها از آشتی دم میزند .

پایان

ترجمه امیر اشرف آریان پور



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی